

پژوهشی در تعیین حدود و مرزهای مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی^۱

tavakoli@iki.ac.ir

محمدجواد توکلی / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۱۳ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۰۹

چکیده

معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی می‌باید به طور عمده به چهار سؤال به هم پیوسته در مورد چیستی، شرایط حصول، منابع و اعتبار شناخت‌های اقتصاد اسلامی پاسخ دهد. پاسخ به این سؤال‌ها حدود و مرزهای مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی را شکل می‌دهد. اقتصاددانان مسلمان تلاش چندانی جهت روشن‌نمودن این حدود و همچنین تبیین مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی انجام نداده‌اند. حتی تفکیک میان مذهب و علم اقتصاد اسلامی در حوزه چیستی معرفت اقتصاد اسلامی نیز با ابهاماتی روبرو است. در این مقاله، با استفاده از روش تحلیلی به بررسی حدود و مرزهای مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی و طرح مبانی قابل ارائه می‌پردازیم. بنا به فرضیه تحقیق، مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی حداقل به هشت حوزه ماهیت معرفت اقتصاد اسلامی، هویت ارزشی آن، ملاک اسلامی بودن، خصایص ساختاری شناخت‌ها، نسبت با نام‌گرایی، منابع شناخت و نسبت شناخت‌ها با واقعیت تعلق دارند. بنا به یافته‌های تحقیق، شناخت‌ها در اقتصاد اسلامی هویتی ترکیبی دارند، ارزش‌بار بوده و اسلامی بودن گزاره‌های علمی آن وابسته به گزاره‌های مذهب اقتصادی اسلام است. بر این اساس، شکل‌گیری مذهب اقتصادی اسلام شرط خارجی ندارد؛ ولی تحقق علم اقتصاد اسلامی وابسته به تحقق (عملی/فرضی) ساختارهای نهادی مذهب اقتصادی اسلام در جامعه است. دستیابی به شبکه گزاره‌های اقتصاد اسلامی وابسته به استفاده از هر سه منبع عقل، حس و وحی منقول است. و بالاخره، اقتصاد اسلامی از حیث صدق و توجیه به ترتیب مبتنی بر واقع‌گرایی اصلاحی و مبنای معرفت‌شناختی مزبور هم روش‌شناسی اقتصاد اسلامی و هم محتوای نظریات اقتصاد اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: معرفت‌شناسی، اقتصاد، اقتصاد اسلامی، مبانی معرفت‌شناختی.

طبقه‌بندی JEL: C1، B41، P4.

معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی بخشی از فلسفه اقتصاد اسلامی است که به تجزیه و تحلیل ماهیت معرفت اقتصادی، شرایط منابع و اعتبار آن می‌پردازد. این تحلیل می‌تواند به صورت پسینی به ارزیابی تلقی اقتصاددانان مسلمان از معرفت اقتصاد اسلامی بپردازد و یا به شکلی پیشینی رویکرد صحیح نسبت به معرفت اقتصاد اسلامی را بیان نماید. در هر دو حالت، هدف از این تلاش علمی بررسی این مسأله است که در دانش اقتصاد اسلامی چه چیزی به عنوان معرفت و شناخت معتبر تلقی شده یا باید بشود.

در معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی برخی از دوگان‌ها در حوزه تلقی اقتصاددانان مسلمان نسبت به معرفت اقتصاد اسلامی مطرح است. در حوزه ماهیت معرفت اقتصاد اسلامی تفکیک مذهب و علم اقتصاد اسلامی در ادبیات اقتصاد اسلامی مطرح است. ادعاهایی نیز در مورد شرایط حصول معرفت اقتصاد اسلامی از جمله وابستگی شناخت‌ها به تحقق ارزش‌های اسلامی در جامعه بیان شده است. در زمینه منابع معرفت اقتصاد اسلامی به طور عمده تمرکز بر منابع نقلی است و تحلیل‌چندانی در مورد جایگاه تجربه در اقتصاد اسلامی نشده است. در مورد اعتبار معرفت اقتصاد اسلامی نیز تحلیل خاصی جز تحلیل‌های عام مطرح شده در معرفت‌شناسی اسلامی از جمله واقع‌گرایی در زمینه صدق و مبنای گروهی در زمینه توجیه معرفت اقتصادی به چشم نمی‌خورد.

در این مقاله پس از تبیین چپستی مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی، به تبیین مبانی مذکور در قالب ماهیت، شرایط تحقق، منابع، و اعتبار معرفت اقتصاد اسلامی می‌پردازیم. بنا به فرضیه مقاله، مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی را می‌توان در قالب ۸ مبنای عمده ترکیب معرفتی، ارزش‌باری معرفت، اسلامیت مذهبی، وابستگی ساختاری معرفت، عدم وابستگی به نام‌گرایی، تکثرگرایی منابع شناخت، واقع‌گرایی اصلاحی و مبنای گروهی بیان کرد.

پیشینه بحث

در زمینه مبانی معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی مطالعه چندانی صورت نگرفته است. برخی از مباحث معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی در ضمن مباحث روش‌شناسی اقتصاد اسلامی مطرح شده است. در ادامه به برخی از این مباحث اشاره می‌کنیم. علی جابری (۱۳۸۸) به صورت گذرا به ابزارهای کسب معرفت و ارزش معرفت در معرفت‌شناسی اسلامی پرداخته؛ ولی تطبیق خاصی بر اقتصاد اسلامی نداده است.

محمود عیسوی (۱۳۷۹) از تأثیرگذاری معرفت‌شناسی اقتصادی بر روش‌شناسی سخن گفته است. وی بر تأثیر فرض هستی‌شناختی عقلانیت جامع‌نگر اسلامی بر تنوع روش‌های شناخت در اقتصاد اسلامی تأکید می‌کند؛ بدون آن که به صورت اساسی وارد مباحث معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی شود. البته وی به نکاتی در مورد محصور نبودن منابع شناخت اقتصاد اسلامی به حس و تجربه اشاره نموده است.

یدالله دادگر (۱۳۷۹) به طور عمده به مسأله‌شناسی در زمینه معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی به شکلی گذرا پرداخته و وارد مباحث آن نشده است. وی از نوعی معرفت‌شناسی متعادل طرفداری می‌نماید.

حسین عیوضلو (۱۳۷۹) از وجود سه دسته نظریه در اقتصاد اسلامی سخن می‌گوید: نظریه‌های نشان‌دهنده

وضعیت مطلوب اقتصاد در جامعه اسلامی، نظریه‌های تبیین‌کننده وضعیت موجود در اقتصاد جامعه اسلامی و نظریه‌های تغییردهنده روند متغیرهای اقتصادی در جهت موقعیت مطلوب.

مریم صانع‌پور (۱۳۷۹) به طور عمده به کثرت‌گرایی منابع شناخت در اقتصاد اسلامی پرداخته و ضمن رد رویکرد نومیالیستی، بر اعتبار ذات‌گرایی در اقتصاد اسلامی استدلال می‌نماید.

رفیعی‌آتانی (۱۳۹۰) بحث از ملاک اسلامی بودن اقتصاد اسلامی را قابل استناد به چهار محور موضوع، منبع، غایت و پژوهشگر دانسته و ملاک اسلامی بودن منبع شناخت را تقویت می‌نماید.

فرقانی (۲۰۱۵) در ضمن بررسی تعاریف اقتصاد اسلامی، آن‌ها را در چهار گروه تعاریف ناظر به اصول، اهداف، راه‌کارهای اقتصادی اسلام و همچنین رفتارشناسی انسان مسلمان جای می‌دهد.

در زمینه تفکیک مذهب(مکتب) و علم اقتصاد اسلامی، بجز آثار شهید صدر (۱۴۰۰ ق)، مقالات متعددی از جمله نوشته‌های نظری (۱۳۸۸)، انس زرقا (۱۳۸۲)، میرمعزی (۱۳۸۳، ۱۳۸۵)، صالح (۱۴۱۷)، فنجری (۱۴۱۷)، ابراهیم و قحف (۱۴۲۰ ق) به چشم می‌خورد.

در این مقاله ضمن استفاده از مطالعات پیشین تلاش می‌کنیم تا خلاء مطالعات قبلی در عدم طرح کامل حدود و مرزهای مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی را پر کنیم و محدوده مبانی مزبور را در چهار بعد ماهیت، شرایط، منابع و اعتبار معرفت اقتصاد اسلامی مشخص نماییم. نوآوری مقاله از یک سو در ارائه طرح کاملی از حدود و مرزهای مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی و از سوی دیگر ارائه رویکردی جدید در تبیین مبانی مزبور از جمله طرح مبانی واقع‌گرایی اصلاحی، وابستگی ساختاری معرفت اقتصاد اسلامی و تحلیل ارتباط معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی است.

چستی مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی

مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی به عنوان یکی از مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی، حاکی از پایه‌ای‌ترین برداشتها در زمینه شناخت‌های معتبر در اقتصاد اسلامی است. مبانی مزبور مشتمل بر گزاره‌های خبری(توصیفی) است که ماهیت، شرایط، منابع و اعتبار شناخت‌ها در اقتصاد اسلامی را روشن می‌سازد و دریچه ورود به نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی به حساب می‌آید(رک: توکلی، ۱۳۸۹).

وقتی از مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی سخن می‌گوییم، توجه ما به مبانی خاص این رشته است و ناظر به مبانی عام معرفت‌شناختی نیست(رک: حسین‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۶-۱۷). البته گاهی مبانی معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی، همان مبانی معرفت‌شناسی عام اسلامی است که با توجه به اقتضائات خاص اقتصاد اسلامی جلوه ویژه‌ای می‌یابد. به طور نمونه، دعوای واقع‌گرایی و ناواقع‌گرایی در مطالعات اقتصادی و اقتصاد اسلامی به شیوه‌ای متمایز از مباحث معرفت‌شناسی عام بسط یافته است. طرح دیدگاه‌های ابزارگرایانه فریدمن در مورد عدم لزوم واقعی بودن فروض و یا تحلیل خاص مک‌کلاسیکی در زمینه جایگاه خطابه و اقناع در نظریات اقتصادی، حاکی از جلوه‌های خاصی از دعوای واقع‌گرایی و ناواقع‌گرایی در اقتصاد است.

زمینه‌های بحث از مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی

تعیین مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی مستلزم توجه به چهار سؤال محوری در زمینه چپستی، شرایط حصول، منابع و اعتبار شناخت‌های اقتصاد اسلامی می‌باشد. پاسخ به این سؤال‌ها حدود و مرزهای مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی را معین می‌نماید. در هریک از حوزه‌های چهارگانه مورد اشاره مجموعه‌ای از سؤال‌ها قابل طرح است که پاسخ به آن باعث تبیین مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی می‌شود. سؤال‌های عمده در این زمینه را می‌توان در قالب ۸ سؤال زیر مطرح نمود. سه سؤال اول به حوزه ماهیت معرفت اقتصاد اسلامی، دو سؤال بعدی به حوزه شرایط تحقق آن، سؤال بعدی به حوزه منابع شناخت و دو سؤال آخر به حوزه اعتبار معرفت اقتصاد اسلامی اختصاص دارد:

آیا گزاره‌های اقتصاد اسلامی هویتی اثباتی، هنجاری یا ترکیبی دارند؟

آیا شناخت‌ها در اقتصاد اسلامی ارزش‌باراند؟

ملاک اسلامی بودن شناخت‌ها در اقتصاد اسلامی چیست؟

آیا تحقق علم اقتصاد اسلامی وابسته به شرطی عینی همچون تحقق مذهب اقتصادی اسلام می‌باشد؟

آیا تحقق اقتصاد اسلامی مشروط به پذیرش نام‌گرایی است؟

منابع تحقق شناخت در اقتصاد اسلامی کدامند؟

آیا گزاره‌های اقتصاد اسلامی باید منعکس‌کننده واقعیت باشند؟

ملاک اعتبار نظریات اقتصاد اسلامی میناگرویی یا انسجام‌گرویی است؟

هرچند سؤال‌های بالا، تمامی ابهام‌های معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی را منعکس نمی‌کند؛ ولی زمینه‌های عمده مرتبط با چپستی، شرایط، منابع و اعتبار شناخت در اقتصاد اسلامی را منعکس می‌نمایند. در ادامه به تبیین عرصه‌های هشت‌گانه فوق پرداخته و تلاش می‌کنیم مبانی مربوط به هریک را ارائه نماییم. البته تبیین کامل مبانی در هریک از این زمینه‌های هشت‌گانه، نیازمند نگارش مقالات مستقل و تفصیلی می‌باشد که به تحقیقات بعدی واگذار می‌شود.

جدول ۱: حدود و مرزهای مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی

حوزه‌های مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی	عرصه‌های قابل طرح
چپستی معرفت اقتصاد اسلامی	هویت گزاره‌ها
	ارزش‌باری شناخت
	ملاک اسلامی بودن
شرایط تحقق معرفت اقتصاد اسلامی	شرایط عینی تحقق
	رابطه با نام‌گرایی
منابع معرفت اقتصاد اسلامی	منابع شناخت
اعتبار معرفت اقتصاد اسلامی	رابطه شناخت‌ها با واقعیت
	نسبت شناخت‌ها با مبانی و یکدیگر

ماهیت معرفت اقتصاد اسلامی

در مباحث معرفت‌شناختی، معرفت به صورت عمده به شکل گزاره‌ای و به عنوان «باور صادق موجه» تعریف

می‌شود. البته غیر از معرفت گزاره‌ای^۲، معرفت در معنای آشنایی^۳، و مهارت نیز به کار می‌رود. معرفت‌شناسان مسلمان به طور عمده معرفت را به مفهوم مطلق آگاهی گرفته و از تفکیک معرفت به تصورات و تصدیقات و همچنین معرفت حصولی و حضوری سخن می‌گویند(رک: حسین‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۶۳-۷۳).

هنگامی که در زمینه ماهیت معرفت اقتصاد اسلامی سخن می‌گوییم بدنبال طرح اختلافات موجود در مورد تعریف معرفت نیستیم؛ بلکه هدف تبیین هویت شناخت‌ها در اقتصاد اسلامی است. در این زمینه باید دیدگاه مشخصی در مورد انواع گزاره‌های معرفتی در اقتصاد اسلامی، نسبت این گزاره‌ها با ارزش و ملاک اسلامی بودن نظریه‌ها در اقتصاد اسلامی داشته باشیم.

ترکیب معرفتی

یکی از نکات مهم در تعریف اقتصاد اسلامی، چگونگی تفکیک گزاره‌های معرفتی در اقتصاد اسلامی است. در یک تقسیم بندی مشهور، گزاره‌های اقتصاد اسلامی به دو حیطه مذهب و علم اقتصاد اسلامی نسبت داده شده‌اند(صدر، ۱۴۰۰ ق، ص). تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز همانند تفکیک گزاره‌های وصفی و ارزشی اقتصاد اسلامی مطرح شده است(زرqa، ۱۴۱۰ ق، ص ۶). در ادامه به بررسی این تفکیک‌ها و ارائه ترکیب پیشنهادی گزاره‌های مبنایی، ساختاری، اثباتی و سیاستی می‌پردازیم.

تمایز مذهب و علم اقتصاد اسلامی

اقتصاددانان مسلمان به تبعیت از شهید صدر به طور معمول از تفکیک بین مذهب و علم اقتصاد سخن گفته‌اند. شهید صدر، مذهب اقتصادی را روشی می‌داند «که جامعه آن را برای زندگی اقتصادی و حل مشکلات عملی‌اش برمی‌گزیند». به نظر ایشان، علم اقتصاد «به تبیین زندگی اقتصادی، پدیده‌ها و رویدادهای آن؛ و تبیین رابطه بین این پدیده‌ها و رویدادها با اسباب و عوامل ایجادکننده آن می‌پردازد» (صدر، ۱۴۰۰ ق، ص ۳۷۷).

تفکیک مزبور مشابه تفکیک گزاره‌های ارزشی و وصفی در اقتصاد اسلامی است(زرqa، ۱۴۱۰ ق، ص ۶). به نظر شهید صدر، گزاره‌های مذهب اقتصاد هویتی ارزشی دارد و در صدد ارزیابی میزان تحقق عدالت است. در مقابل، گزاره‌های علم اقتصاد، هویتی اثباتی دارد و بدون ارزش‌گذاری تنها بدنبال تبیین واقعیت است. به نظر ایشان، «مذهب اقتصادی مشتمل بر قواعد اساسی در زندگی اقتصادی است که به اندیشه عدالت اقتصادی مرتبط است». در مقابل، علم مشتمل بر نظریاتی است که بدنبال تبیین واقعیت زندگی اقتصادی است، بدون اینکه جهت‌گیری فکری پیشینی و یا توجهی به ارزش عدالت داشته باشد(همان، ص ۳۸۱).

به نظر شهید صدر، مباحث مربوط به آزادی اقتصادی، لغو بهره و ملی‌کردن ابزار تولید متعلق به مذهب اقتصاد می‌باشد؛ چرا که این مباحث با اندیشه عدالت مرتبط‌اند. در مقابل، مباحثی همچون قانون عرضه و تقاضا، یا قانون دستمزدهای آهین، قوانین علمی‌اند که بدنبال ارزش‌گذاری پدیده‌های اقتصادی نبوده و به علم اقتصاد تعلق

دارند(همان، ص ۳۸۲). ایشان به صورت واضح تر، هدف مذهب اقتصادی را یافتن راه حل برای مشکلات زندگی اقتصادی در راستای تحقق عدالت می‌داند(همان، ص ۳۸۳).

شهید صدر، وظیفه علمی اقتصاد اسلامی را کشف مسیر زندگی واقعی و قوانین آن در جامعه اسلامی می‌داند که مذهب اقتصادی اسلام بر آن کاملاً تطبیق داده شده است. در این چارچوب، کارشناس اقتصاد اسلامی، گزاره‌های مذهب اقتصادی اسلام را به عنوان قواعد ثابتی برای جامعه در نظر می‌گیرد و سپس بدنبال تبیین جامعه و ایجاد ارتباط بین پدیده‌های اقتصادی است(همان، ص ۳۳۱-۳۳۲).

اما کارکرد علمی اقتصاد اسلامی پس از این ظاهر می‌شود؛ کارکرد علم اقتصاد اسلامی کشف عینیت زندگی واقعی و قوانین در جامعه اسلامی است که مذهب اسلام به صورت کامل بر آن تطبیق داده شده است. از این رو، نظریه پرداز علمی، مذهب اقتصادی اسلام را به عنوان قاعده ثابتی برای جامعه‌ای که قصد تبیین آن و ایجاد ارتباط بین پدیده‌های آن را دارد، در نظر می‌گیرد. از این جهت اقتصاد اسلامی شبیه اقتصاد سیاسی اندیشمندان اقتصاد سرمایه‌داری است؛ آن‌ها پس از ترسیم دیدگاه‌های مذهبی‌شان اقدام به تبیین واقعیت در چارچوب این دیدگاه‌ها نموده و به بررسی ماهیت قوانینی که بر جامعه‌ای که این دیدگاه‌ها بر آن تطبیق داده شده، می‌پردازند. نتیجه مطالعه آن‌ها علم اقتصاد سیاسی است(همان).

باز تعریف تمایز مذهب و علم اقتصاد اسلامی

تفکیک شهید صدر بین مذهب و علم اقتصاد شباهت زیادی به تمایز میان اقتصاد هنجاری و اثباتی دارد؛ تمایزی که با قدمتی ۱۵۰ ساله، به اقتصاددانانی همچون ناسو سینیور، و جان استوارت میل برمی‌گردد. تفکیک اقتصاد اثباتی-هنجاری در اواخر نیمه دوم قرن نوزدهم، با تمایز پوزیتیویستی بین هست‌ها(واقعیت‌ها) و باید‌ها (ارزش‌ها) همراه شد. در دهه ۱۹۳۰ اقتصاد رفاه جدید مطرح شد تا نوعی اقتصاد دستوری ارائه دهد که ادعا می‌شد فاقد ارزش‌دوری است. نتیجه این وضعیت، گسترش بیش از حد اقتصاد اثباتی بود تا جایی که حتی اقتصاد رفاه نیز هویتی اثباتی یافت. گذشته از آن که ادعا می‌شد در سیاست‌گذاری، اقتصاددان جهت‌گیری ارزشی ندارد و ارزش‌ها را سیاستمداران تعیین می‌کنند (بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰).

جان نویل کینز^۴ (۱۸۵۲-۱۹۴۹)، با اضافه کردن بخش جدیدی به دوگان فوق، اقتصاد را به سه بخش اقتصاد اثباتی (مطالعه ماهیت فعالیت‌های اقتصادی و چگونگی کارکرد آن)، اقتصاد دستوری (مطالعه وضعیتی که باید تحقق یابد) و اقتصاد کاربردی (هنر اقتصادی) تقسیم نمود. هنر اقتصادی درس‌های آموخته‌شده در اقتصاد اثباتی را برای تحقق اهداف هنجاری مشخص شده در اقتصاد دستوری به کار می‌گیرد(کلندر، ۱۹۹۲، ص ۱۹۲).

تعریف شهید صدر از علم اقتصاد بر مفهوم اقتصاد اثباتی قابل تطبیق است؛ چرا که ایشان علم اقتصاد را تنها حاکی از واقعیت‌ها بدون ارزش‌دوری می‌داند: «علم شامل هر نظریه‌ای است که واقعیت زندگی اقتصادی را بدون در نظر گرفتن دیدگاهی پیشین و یا ارزش‌والای عدالت تبیین می‌نماید» (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۸۱). اما در مورد مفهوم مذهب اقتصادی

ابهاماتی وجود دارد. مذهب اقتصادی، بر اساس تعریفی که شهید صدر ارائه می‌کند، از یک جهت شبیه اقتصاد هنجاری است؛ چرا که اقدام به ارزش‌گذاری تولید، توزیع و مصرف بر اساس هنجار عدالت می‌نماید. اما از این جهت که مذهب اقتصادی بدنبال ارائه روش حل مشکلات اقتصادی است، به اقتصاد کاربردی یا سیاستی جان نویل کینز نزدیک می‌شود. با تأمل بیشتر در دیدگاه شهید صدر می‌توان دریافت که مراد ایشان از مذهب اقتصادی چارچوب‌های نهادی تأثیرگذار بر رفتار اقتصادی است. به نظر ایشان، قوانین علمی همچون عرضه و تقاضا وابسته به وجود ساختار نهادی سرمایه‌داری است و نسبت به سایر جوامع الزاماً صادق نیست: «قوانینی همچون قانون عرضه و تقاضا و دستمزدهای آهنین در یک جامعه سرمایه‌داری که اصول مذهبی اقتصاد سرمایه‌داری بر آن تطبیق شده، از نظر علمی درست و بر واقعیت تطبیق می‌کند. این قوانین علمی مشروط به چارچوب مذهبی معین می‌باشند و در چارچوب دیگر درست نمی‌باشند» (همان، ص ۳۸۲).

چارچوب‌های نهادی مذهب اقتصادی اسلام شامل اصولی همچون مالکیت مختلط، آزادی در کادر محدود، و تکافل اجتماعی می‌باشد. این اصول بخشی از ساختارهای نهادی را شکل می‌دهند که اسلام برای حل مشکلات اقتصادی پیشنهاد می‌دهد. اگر این ساختارها در جامعه عملیاتی شوند، رفتارها از آن متأثر می‌شوند و در نتیجه می‌توان در همان چارچوب اقدام به سیاست‌گذاری اقتصادی نمود. به طور نمونه، چارچوب پیشنهادی اسلام برای حل مشکلات پولی، نظام مالی فاقد ربا است. اگر این نظام برقرار شود، رفتارها در قالب آن شکل می‌گیرد. با تحلیل رفتارهای مزبور می‌توان مدل‌های اجرائی بانک‌داری بدون ربا را بهبود بخشید، علاوه بر این که مجالس برای تغییر رفتارهای عاملان اقتصادی نیز فراهم می‌شود.

در اینجا این ابهام وجود دارد که کارکرد گزاره‌های علمی اقتصاد اسلامی چیست؟ از آن‌جا که در نگاه شهید صدر، صدق گزاره‌های علمی منوط به تحقق عینی گزاره‌های مذهبی است، این سؤال مطرح است که آیا یافته‌های علمی تنها تصدیق‌کننده گزاره‌های عملی پیشین است و یا کارکردی تکمیلی و یا تصحیحی دارند. همچنین، آیا گزاره‌های مذهب اقتصادی اسلام که حاوی راهبردهایی برای حل مشکلات اقتصادی است، هیچ ارتباطی با عینیت اقتصادی و یا گزاره‌های علمی ندارد؟ این سؤال‌ها را می‌توان با توجه به رابطه بین مذهب و علم اقتصاد اسلامی و همچنین اقتصاد تجویزی یا کاربردی اسلامی پاسخ داد.

امکان تمایز اقتصاد هنجاری، اثباتی و تجویزی اسلامی

اگر تمایز شهید صدر بین مذهب و علم اقتصاد اسلامی را با افزودن اقتصاد اسلامی تجویزی (یا کاربردی) تکمیل کنیم، اقتصاد اسلامی مشتعل بر ترکیبی از گزاره‌های هنجاری، اثباتی و تجویزی خواهد بود. گزاره‌های هنجاری، که در بیان شهید صدر مذهب اقتصادی را شکل می‌دهند، بیانگر ارزش‌ها (مانند عدالت اجتماعی) و ساختارهای نهادی پذیرفته شده برای مدیریت اقتصاد جامعه (مانند مالکیت مختلط، آزادی در کادر محدود) است. گزاره‌های اقتصاد اسلامی اثباتی، گزاره‌هایی هستند که به تجزیه و تحلیل رفتار عاملان اقتصادی در چارچوب نهادی مطلوب و موجود و همچنین تحلیل

اثباتی کارکرد نظام اقتصادی می‌پردازد. اقتصاد سیاستی اسلامی با توجه به رهیافت‌های اقتصاد هنجاری و اثباتی اسلامی، در صدد اثرگذاری بر متغیرهای اقتصادی به منظور اصلاح رفتار عاملان اقتصادی و بهبود عملکرد نظام اقتصادی است. کارکرد اقتصاد سیاستی اسلامی مبتنی بر مبنایی است که در ادامه از آن با عنوان واقع‌گرایی اصلاحی یاد می‌کنیم.

شکل ۱: گستره اقتصاد اسلامی هنجاری، اثباتی و تجویزی



ارزش‌باری معرفت

روند تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری در اقتصاد متعارف، ادعای ارزش‌خنثایی نظریه‌های اقتصادی را تقویت کرد (بلاگ، ۱۳۸۰، ص ۱۷۴). فریدمن (۱۹۵۳) ضمن تشکیک در مورد میزان تأثیر ارزش‌ها در اقتصاد اثباتی، معتقدست «تفاوت بین سیاست‌های اقتصادی بین شهروندان عمدتاً متأثر از پیش‌بینی‌های متفاوت افراد در مورد نتایج اقتصادی تصمیم‌هایشان است؛ نه اینکه نتیجه تفاوت اساسی در ارزش‌های پایه‌شان باشد» (فریدمن، ۱۹۵۳، ص ۳). فریدمن حتی ادعا می‌کند که پیشرفت اقتصاد حاصل پیشرفت در علم اقتصاد اثباتی و نه پیشرفت در دعوای هنجاری است. به نظر او، نظریه علم اقتصاد اثباتی با ارائه جعبه ابزاری از نظریات علمی، زمینه هنر هنجاری سیاست‌گذاری اقتصادی را فراهم می‌نماید. به موازات اینکه کارایی برخی سیاست‌ها در اجرا ثابت شد، این سیاست‌ها به عنوان ابزارهای اولیه مورد استفاده سیاست‌گذاران قرار می‌گیرد (ایمت، ۲۰۱۴، ص ۱۳۷).

ادعاهای مطرح شده در مورد ارزش‌خنثایی اقتصاد توسط برخی از فیلسوفان اقتصادی و حتی اقتصاددانان مورد نقد قرار گرفته است. مک‌لاپ فهرستی ۱۲ گانه از زمینه‌های تأثیر ارزش‌ها بر نظریات اقتصادی ارائه می‌دهد. وی به مجموعه‌ای از ارزش‌های تصمیم‌گیرندگان اقتصادی و سیاسی، ارزش‌های مشتریان اقتصاددانان، و ارزش‌های خود اقتصاددانان اشاره می‌نماید که چگونگی نظریه‌پردازی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (مک‌لاپ، ۱۳۸۱، ص ۱۷۰-۱۷۱). موارد ۱۲ گانه مورد اشاره مک‌لاپ را می‌توان در سه دسته زیر جای داد:

(الف) ورود ارزش‌ها در تحلیل اقتصادی به واسطه تأثیر ارزش‌ها (فردی و اجتماعی: هنجارها) بر رفتار تصمیم‌گیرندگان اقتصادی (موارد ۱ تا ۴)،

(ب) ورود ارزش‌ها در تحلیل اقتصادی از کانال ارزش‌های مورد قبول متقاضیان تحلیل‌های اقتصادی (مورد ۵)،

(ج) ورود ارزش‌ها در تحلیل اقتصادی از طریق ارزش‌های مورد قبول خود اقتصاددانان به عنوان تحلیل‌گر یا

اقناع‌کننده (موارد ۶ تا ۱۲).

جدول ۲: چگونگی ورود ارزش‌ها در تحلیل اقتصادی از نگاه مک‌لاپ

۱. در مدل‌های اقتصادی فرض می‌شود تصمیم‌گیرندگان خرد اقتصادی (خانوارها و مدیران شرکت‌ها) از ویژگی‌های ارزشی خاصی از جهت سلیقه، ترجیحات، مطلوبیت‌ها و چگونگی واکنش به تغییر در فرصت‌ها بهره‌مندند.
۲. رفتار افراد به عنوان تصمیم‌گیرندگان خرد سیاسی (چه فردی، چه گروهی)، تابع ارزش‌های خاصی می‌باشند.
۳. رفتار گروه‌های اجتماعی (مبلغان، مدیران مدارس، احزاب...) تابع ارزش‌های خاصی است.
۴. هنجارهای قانونی و اخلاقی ارزش‌هایی هستند که بر رفتار افراد تأثیر می‌گذارند.
۵. رفتار دولت (مسئولان اجرایی و قانونگذاران) تحت تأثیر ارزش‌های خاص خود است.
۶. ارزش‌های مورد قبول متقاضیان تحلیل‌های اقتصادی بر تحلیل‌ها و سیاست‌های پیشنهادی اقتصاددانان مؤثر است.
۷. اقتصاددانان در ترسیم تابع رفاه اجتماعی که مبنای سیاست‌گذاری است، ارزش‌های سمبلیک ملت، جامعه جهانی و یا جوامع محلی را مفروض می‌گیرند.
۸. ارزش‌های اقتصاددان به عنوان یک تحلیل‌گر در انتخاب موضوع تحقیق، مسائل مورد تحلیل و فرضیه‌های مورد آزمون مؤثراند.
۹. ارزش‌های اقتصاددان به عنوان یک تحلیل‌گر در انتخاب تکنیک‌ها و روش‌های تحلیل، چگونگی وزن دهی به شواهد مؤثر است.
۱۰. ارزش‌های اقتصاددان به عنوان یک تحلیل‌گر در انتخاب اصطلاحات، پذیرش داده‌های آماری و اندازه‌گیری شاخص‌ها (مانند محاسبه شاخص تولید ملی بر حسب قیمت بازاری یا مفروض گرفتن توزیع درآمد) مؤثر است.
۱۱. ارزش‌های اقتصاددان به عنوان مشاور در جایگزینی قضاوت‌های ارزشی خود به جای ارزش‌های واقعی جامعه مؤثر است.
۱۲. ارزش‌های اقتصاددان به عنوان یک مشاور، در استفاده وی از داده‌های نامناسب یا ساختگی، کاربرد روش‌های محاسباتی ناقص، و دادن شواهد غلط مؤثر است.

منبع: مک‌لاپ، ۱۳۸۳، ص ۱۷۰-۱۷۱، باندکی تغییر و بازنویسی

شاید بتوان گفت که دسته اول، مشکل‌چندانی برای تحلیل اثباتی ایجاد نمی‌کند؛ چرا که اقتصاددانان به تحلیل ارزش‌های تصمیم‌گیرندگان اقتصادی می‌پردازد، نه این‌که درگیر ارزش‌دآوری شوند. ولی دسته دوم و سوم به مقوله‌هایی اشاره می‌کنند که در آن اقتصاددان دست به ارزش‌دآوری می‌زند.

هرچند مک‌لاپ تبیین جامعی از چگونگی ورود ارزش‌ها در تحلیل‌های اقتصادی، ارائه داده است؛ این تبیین چگونگی ورود نظام‌مند ارزش‌ها در تحلیل‌های اقتصادی را نشان نمی‌دهد. بر اساس آنچه در ادامه با استفاده از دیدگاه شهید صدر با عنوان اثر چارچوب‌بندی یاد می‌کنیم، تحلیل‌های اقتصاد اثباتی با فرض قبول مبانی ارزشی (مثلاً ارزشمند بودن عدالت) و همچنین پذیرش ارزش‌مند بودن برخی ساختارهای نهادی (مانند آزادی در کادر محدود) تحت تأثیر ارزش‌ها قرار می‌گیرند.

یکی دیگر از کانال‌های ورود ارزش در تحلیل‌های اقتصاد اثباتی، فرض عقلانیت است. هرچند اقتصاددانان این فرض را در قالبی اثباتی مطرح می‌نمایند، ولی این مفهوم هویتی هنجاری دارد و حاکی از مشخصات مطلوب عامل اقتصادی است. به بیان دیگر، فرضی همچون عقلانیت حاکی از نوعی ارزش‌دآوری در مورد رفتار مطلوب عامل اقتصادی است که هم در اقتصاد اثباتی و هم دستوری مؤثر است (رک: هاسمن و مک‌فرسن، ۲۰۰۶، ص ۶۱). طرح مفهومی متفاوت از عقلانیت در اقتصاد اسلامی و ترکیب آن با اخلاق، ارزش‌های متفاوتی را وارد اقتصاد اسلامی اثباتی می‌نماید.

در تحلیل شهید صدر در مورد چارچوب مذهبی اقتصاد اسلامی به ابعاد روحی و فکری به عنوان عامل اثرگذار بر رفتار اقتصادی اشاره شده است؛ مقوله‌ای که می‌توان از آن به عنوان نهاد اخلاق یا فرهنگ جامعه اسلامی یاد کرد. وی در این زمینه می‌نویسد:

به موارد فوق عنصر روحی و فکری و یا به بیان دیگر حالت روانی عمومی جامعه اسلامی را نیز اضافه

نماید. این عنصر تأثیر زیادی بر زندگی اقتصادی دارد. برای این حالت روحی و روانی درجه معین و یا شکل مشخصی وجود ندارد؛ ما به شکل پیشین می‌توانیم آن را پیش‌فرض بگیریم و بر اساس آن نظریات مختلف را بنا نهیم (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۳۴).

لازمه تحلیل شهید صدر این است که در اقتصاد اسلامی اثباتی وجود و نهاده شدن ارزش‌های اسلامی را مفروض می‌گیریم. این رویکرد ارزشی، مشابه رویکرد اقتصاددانان در فرض گرفتن عقلانیت اقتصادی (به خصوص به مفهوم بیشینه‌سازی نفع شخصی) به عنوان ارزش نهاده شده در اقتصاد متعارف است. بر این اساس، تحلیل کارکرد نظام اقتصادی اسلام وابسته به ارزش‌دواری پیشین در اقتصاد اسلامی هنجاری و سپس مفروض گرفتن نهاده شدن آن ارزش‌ها در جامعه اسلامی (حداقل در سطحی مطلوب) است. ورود ارزش‌ها به این گونه به طور خاص در قالب مدل‌های اثباتی ایده‌آل (مشابه مدل بازار رقابت کامل) ظهور می‌نماید.

تحلیل‌ها در اقتصاد اثباتی تنها با هدف بررسی اثباتی صرف انجام نمی‌گیرد؛ بلکه تحلیل‌های مزبور گاه در خدمت ارزیابی ادعاهای سیستمی پیشین به خصوص در مورد کارآمدی ساختارهای نهادی مورد قبول قرار می‌گیرد. هاسمن و مک‌فرسون (۱۳۸۶) استفاده از تحلیل‌های اثباتی در اقتصاد خرد برای تأیید ادعاهای سیستمی نظام سرمایه‌داری را مورد اشاره قرار می‌دهند. به نظر آنها، در تحلیل‌های علم اقتصاد فرض می‌شود که افراد عقلایی عمل می‌کنند، دارای اطلاعات کامل هستند و از این‌رو زمانی مثلاً x را بر y ترجیح می‌دهند، که حقیقتاً x برای آنها بهتر باشد. این تحلیل زمینه استدلال بر بهینه پارتو بودن تعادل در شرایط بازار رقابتی آزاد و بیشینه شدن اضافه رفاه افراد را فراهم می‌نماید. در ادامه ادعا می‌شود که تعادل کاملاً رقابتی از نظر اخلاقی مطلوب است (هاسمن و مک‌فرسون، ۱۳۸۶، ص ۷۴-۷۹). چنین تحلیل‌هایی زمینه‌ساز پیشنهاد سیاست‌هایی جهت حفظ وضعیت بازاری و تلاش برای نهاده شدن ارزش‌های آن در جامعه است.

اسلامیت مذهبی

یکی از سؤال‌های مهم در معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی تعیین ملاک اسلامی بودن معرفت اقتصادی است. این سؤال مطرح است که چه چیزی باعث اسلامی دانستن یک نظریه اقتصادی می‌شود؟ آیا اسلامی بودن ناشی از منابع و روش شناخت است و یا ریشه در محتوای نظریات اقتصادی دارد؟

جدول ۳: ملاک اسلامی بودن اقتصاد اسلامی

تعریف اقتصاد اسلامی	ملاک
دانشی که به مطالعه رفتار انسان مسلمان / جامعه اسلامی می‌پردازد	اسلامی بودن موضوع
دانشی که از منابع اسلامی (عقل و نقل) گرفته شده است	اسلامی بودن منبع
دانشی که پژوهشگر آن مسلمان است.	مسلمان بودن پژوهشگر
دانشی که هدف آن فلاح است؛ دانشی که به تبیین اهداف نظام اقتصادی اسلام از جمله فلاح می‌پردازد.	اسلامی بودن هدف
دانشی که بیانگر اصول و ضوابط اسلامی فعالیت اقتصادی است.	اسلامی بودن ضوابط و اصول
دانشی که رویکرد اسلام در تحلیل مشکلات اقتصادی و راه‌حل‌های آن (برگرفته از منابع اسلامی) را ارائه می‌دهد.	اسلامی بودن راهکارها
دانشی که دیدگاه اسلام در مورد حقوق مالکیت، تخصیص منابع، توزیع درآمد و بازتوزیع ثروت را بیان می‌نماید.	اسلامی بودن ساختارها

رفیعی آتانی (۱۳۹۰) انتساب نظریات اقتصادی به اسلام را بر مدار چهار مقوله موضوع، منبع، غایت و پژوهشگر قابل توضیح می‌داند. او با تقویت ملاک منبع شناخت و پذیرش منابع کامل شناخت یعنی عقل و نقل با تفسیر آیت الله جوادی آملی، اقتصاد اسلامی را دانشی برآمده از منابع اسلامی می‌داند (رفیعی‌آتانی، ۱۳۹۰). این دیدگاه صرف‌نظر از اشکالات قابل طرح نسبت به ملاک اسلامی بودن، تصور کاملی از محتوای نظری اقتصاد اسلامی ارائه نمی‌کند.

فرقانی (۲۰۱۵)، در ضمن بررسی تعاریف ارائه شده از اقتصاد اسلامی، به رویکردهایی اشاره می‌کند که به محتوای نظری اقتصاد اسلامی نیز توجه دارند. وی تعاریف مزبور را در چهار گروه تعاریف ناظر به اصول، اهداف، راه‌کارهای اقتصادی اسلام و همچنین رفتارشناسی انسان مسلمان جای می‌دهد. بر این اساس، وجه تمایز اقتصاد اسلامی از اقتصاد متعارف در چند جهت در نظر گرفته شده است: الف) اصول و ضوابط فعالیت اقتصادی اسلامی است؛ ب) اهداف نظام اقتصادی را اسلام معین می‌کند (مانند هدف فلاح؛ ج) مشکلات اقتصادی و راه‌حل‌ها برگرفته از منابع اسلامی است؛ و د) انسان مورد مطالعه مسلمان است (فرقانی، ۲۰۱۵، ص ۸-۲۰).

شهید صدر رویکرد کامل‌تری در زمینه ترسیم محتوای نظریات اقتصاد اسلامی دارد؛ رویکردی که آن را اسلامیت مذهبی می‌نامیم. در نگاه شهید صدر، اقتصاد اسلامی به طور عمده در پی ارائه خطوط مذهب اقتصادی اسلام است. از نظر ایشان، مذهب اقتصادی اسلام «روشی است که اسلام تبعیت از آن را در زندگی اقتصادی برمی‌گزیند» (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۷۸)، تا به حل مشکلات اقتصادی در چارچوب ارزش عدالت دست یابد (همان، ص ۳۸۳). به نظر ایشان، برنامه‌ریزی مرکزی یکی از اندیشه‌های مذهبی اقتصاد سوسیالیستی است (همان، ص ۳۷۹) که باید در مورد عادلانه یا ناعادلانه بودن از نگاه اقتصاد اسلامی بحث کرد (همان، ص ۳۸۳). به نظر ایشان، مذهب اقتصادی اسلام از ضرورت ایجاد و حفظ آزادی بازاری، نظارت بر بازار و محدود ساختن آزادی در چارچوب عدالت اسلامی دفاع می‌نماید (همان).

در رویکرد شهید صدر نسبت به اقتصاد اسلامی، اسلامی بودن مذهب اقتصاد اسلامی وابسته به منابع اسلامی است. روش کشفی شهید صدر که حاکی از استنباط مذهب اقتصادی از احکام اسلامی و مفاهیم دینی است، استناد گزاره‌های استنباط شده به دین را تضمین می‌نماید. به طور نمونه، در مذهب اقتصادی این سؤال مطرح است که «بازار چگونه باید باشد؟ آیا آزادی بازار تضمین‌کننده توزیع عادلانه کالاها و تأمین نیازها بر اساس اصل عدالت اجتماعی می‌باشد؟» (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲۳). این که بازار چگونه باید باشد و میزان آزادی آن چقدر باید باشد، یکی از گزاره‌های مذهب اقتصادی اسلام است که می‌توان آن را با استفاده از روش کشفی بدست آورد. اما قضاوت در مورد این که مثلاً اصل آزادی در کادر محدود، به عنوان یکی از اصول مذهب اقتصادی اسلام، تا چه میزان تضمین‌کننده تأمین نیازها و توزیع عادلانه کالاها و خدمات است، نیازمند تحلیل‌های علم اقتصاد اسلامی است.

به نظر می‌رسد که شهید صدر استناد گزاره‌های علم اقتصاد اسلامی به اسلام، را به اجرایی شدن مذهب اقتصادی اسلام در جامعه وابسته می‌داند. از نظر ایشان، هنگامی که اصول مذهب اقتصادی در جامعه اسلامی

عملیاتی شد، چه به صورت عینی و چه به صورت فرضی، در این حالت، مطالعه روابط بین متغیرهای اقتصادی در چنین ساختاری باعث شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی خواهد شد (صدر، ۱۴۰۰ ق، ص ۳۳۲-۳۳۳). این بدین معنا است که اسلامی بودن علم اقتصاد اسلامی متأثر از فروض اسلامی است که در اقتصاد اسلامی در قالب مبانی ارزشی (مانند ارزش‌مندی عدالت) و همچنین ادعاهای ارزشی در مورد ساختار مطلوب (مانند آزادی در کادر محدود) مطرح می‌شود.

شرایط تحقق معرفت اقتصاد اسلامی

در زمینه شرایط تحقق معرفت اقتصاد اسلامی دیدگاه‌های مختلفی ابراز شده است. این دیدگاه‌ها تا حدود زیادی تحت تأثیر تعیین موضوع علم اقتصاد اسلامی است. شوقی دنیا در پاسخ به این پرسش که آیا موضوع علم اقتصاد اسلامی پدیده اقتصادی و یا پدیده اقتصادی موجود در جامعه اسلامی است، بین دو رویکرد تفکیک می‌کند. بنا به رویکرد رایج، موضوع علم اقتصاد اسلامی پدیده اقتصادی موجود در جامعه اسلامی است (شوقی‌نیا، ۱۳۸۲). ولی رویکرد دوم که مورد قبول شوقی دنیا و برخی دیگر از محققان اقتصاد اسلامی همچون انس زرقا و منذر قحف قرار گرفته این است که اقتصاد اسلامی به واسطه هویت جهانی‌اش، مختص به جامعه اسلامی نیست (انس زرقا، ۱۳۸۲، ص ۱۲۳؛ کهف، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶).

برخی از محققان اقتصاد اسلامی، امکان تحقق هر دو رویکرد فوق را با تمایز میان علم اقتصاد اسلامی مطلق و مقید مطرح کرده‌اند. بر اساس این تفکیک، موضوع علم اقتصاد اسلامی مطلق جامعه انسانی است. فایده این علم تبیین صحیح رفتارهای اقتصادی در جامعه غیراسلامی بیان شده است. موضوع علم اقتصاد اسلامی مشروط نیز جامعه اسلامی قلمداد شده است؛ جامعه‌ای که در آن مذهب و نظام اقتصادی اسلام تحقق یافته است (میرمعزی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱).

در علم اقتصاد اسلامی مشروط که وضعیت مطلوب تفسیر و تبیین می‌شود، نظریه‌های علمی از مفروضات و مسلماتی که از آموزه‌های اسلامی به‌دست می‌آید به روش قیاسی ساخته می‌شود و از جهت منطقی صحیح نیست که برای اثبات صحت و سقم آنها به آزمون‌های تجربی استناد شود؛ زیرا مفروض این است که این نظریات برای تبیین وضعیت موجود نیست؛ بلکه برای تبیین وضعیت مطلوب است؛ پس این ادعای شهید صدر (نظریه‌های علمی به‌دست آمده از این طریق برای توضیح برخی حقایق زندگی اقتصادی در جامعه اسلامی مفید است؛ ولی این‌گونه تفسیرها تا زمانی که با تجارب جمع‌آوری شده از واقع خارجی آزمون نشود نمی‌تواند مؤلف علم اقتصاد اسلامی به‌صورت عام و دقیق آن شود؛ زیرا در بسیاری موارد بین زندگی واقعی و تفسیرهایی که براساس فروض صورت می‌گیرد، تفاوت وجود دارد) درست نیست؛ زیرا نظریاتی که از این طریق به‌دست می‌آید، برای تفسیر واقع موجود نیست؛ بلکه برای تفسیر وضعیت مطلوب اسلامی است (همان، ص ۱۴۱-۱۴۲).

یکی از لوازم رویکرد اختصاص اقتصاد اسلامی به جامعه اسلامی و یا پذیرش اقتصاد اسلامی مقید این است که

تحقق معرفت اقتصاد اسلامی منوط به شکل‌گیری جامعه اسلامی است. با دقت در تحلیل شهید صدر می‌توان دریافت که ایشان اساساً بدنبال تفکیک اقتصاد اسلامی و اقتصاد جامعه اسلامی نیست؛ بلکه به این حقیقت اشاره می‌نماید که تحلیل‌های عینی همواره در بستر ساختارهای مذهب اقتصادی (حداقل در قالب مدل فرضی) صادق اند. این دیدگاه که از آن می‌توان با عنوان وابستگی ساختاری معرفت اقتصاد اسلامی به مبانی ارزشی و ساختارهای نهادی اسلامی یاد کرد، نیاز به تبیین دقیق دارد که در ادامه می‌آید.

وابستگی ساختاری معرفت اقتصاد اسلامی به چارچوب نهادی اسلامی

شهید صدر، شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی را مشروط به تحقق (عینی/فرضی) مذهب اقتصادی اسلام در جامعه می‌داند. به نظر ایشان، قوانینی همچون قانون عرضه و تقاضا و دستمزدهای آهین در یک جامعه سرمایه‌داری که اصول مذهبی اقتصاد سرمایه‌داری بر آن تطبیق شده، از نظر علمی درست و بر واقعیت تطبیق می‌کند. این قوانین علمی مشروط به چارچوب مذهبی معین می‌باشند و در چارچوب دیگر درست نمی‌باشند (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۸۲). کارکرد علم اقتصاد اسلامی کشف عینیت زندگی واقعی و قوانین در جامعه اسلامی است که مذهب اسلام به صورت کامل بر آن تطبیق داده شده است. از این رو، نظریه‌پرداز علمی، مذهب اقتصادی اسلام را به عنوان قاعده ثابتی برای جامعه‌ای که قصد تبیین آن و ایجاد ارتباط بین پدیده‌های آن را دارد، در نظر می‌گیرد... کارشناس اقتصاد اسلامی، گزاره‌های مذهب اقتصادی اسلام را به عنوان قواعد ثابتی برای جامعه‌ای که بدنبال تبیین آن و ایجاد ارتباط بین پدیده‌های آن است، در نظر می‌گیرد. در اینجا محقق اقتصاد اسلامی همانند دانشمند اقتصاد سرمایه‌داری عمل می‌کند که پس از ترسیم خطوط مذهبی، اقدام به تبیین و تفسیر واقعیت در چارچوب این خطوط نموده و به بررسی ماهیت قوانینی می‌پردازد که بر جامعه‌ای که خطوط مذهبی بر آن تطبیق شده، حاکم است. نتیجه این بررسی، علم اقتصاد سیاسی خواهد بود (همان، ص ۳۳۱-۳۳۲).

در نگاه شهید صدر، مشروط بودن علم اقتصاد اسلامی به تطبیق خطوط مذهب اقتصادی بر جامعه حاکی از وابستگی قانونمندی‌های رفتاری به ساختارهای نهادی پذیرفته‌شده در جامعه از جمله ساختار حقوق مالکیت، و آزادی است؛ ساختارهایی که به بیان شهید صدر حاکی از شیوه‌ای است که افراد جامعه برای اداره جامعه می‌پذیرند. این ساختارها با اقتضائات عدالت نیز سازگارند و از این جهت رویکرد ارزش‌دورانه مذهب اقتصاد اسلامی نیز بر آن تطبیق شده است. هنگامی که ساختار نهادی بازار آزاد پذیرفته می‌شود و ملاک عمل قرار می‌گیرد، رفتارهای مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان در این چارچوب نهادی تجزیه و تحلیل می‌شود و قوانینی همچون عرضه و تقاضا ارائه می‌شود. ساختارهای نهادی، چارچوب‌هایی هستند که رفتارها را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

وابستگی علم اقتصاد به ساختار نهادی مورد توجه اقتصاددانان مکتب اتریشی نیز می‌باشد. به طور نمونه، فون میزس، تحقق دانش اقتصاد را متوقف بر وجود ساختار بازار آزاد و امکان مبادله آزاد می‌داند (هالسمن، ۲۰۰۲، ص xxiii). به نظر میزس و هایک، وجود بازار آزاد زمینه تعامل عاملان اقتصادی و در نتیجه ایجاد زمینه کشف قوانین

حاکم بر این تعاملات را فراهم می‌آورد. در نگاه آن‌ها، اقتصاد به عنوان یک دانش متکفل کشف قانونمندی‌های اقتصادی است؛ و چنین قانونمندی‌هایی تنها در شرایط وجود بازار و تعاملات اقتصادی آزادانه امکان‌پذیر است. شهید صدر نیز قوانین اقتصادی مورد ادعا در اقتصاد سرمایه‌داری را مطلق نمی‌پندارد؛ بلکه آن را مشروط به شرایط اجتماعی و فکری خاص و مرتبط با ابعاد زمانی و مکانی آن می‌داند (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۲۶۴).

به نظر شهید صدر، ضرورتی برای تحقق عینی خطوط مذهب اقتصاد اسلامی (یا ساختارهای نهادی اقتصاد اسلامی) در جامعه نیست. وجود این ساختارها را می‌توان پیش‌فرض گرفت و بر اساس آن تحلیل علمی در اقتصاد اسلامی را به روش فرضی-قیاسی ارائه نمود. به طور نمونه، فرض می‌کنیم که نظام بانکی در جامعه اسلامی بر اساس مضاربه و نه ربا عمل می‌کند. در ادامه به تحلیل تأثیر چنین نظام بانکی بر اقتصاد جامعه می‌پردازیم و این ادعای علمی را مطرح می‌کنیم که در چنین ساختاری بین منافع بانک و گیرندگان تسهیلات هماهنگی وجود دارد: منافع تجاری در جامعه اسلامی با منافع سرمایه‌گذاران و صاحبان بانک‌ها هماهنگ است. زیرا بانک در جامعه اسلامی بر اساس مضاربه و نه بر اساس ربا عمل می‌نماید. بانک با اموال مشتریانش اقدام به تجارت می‌نماید و سود بدست آمده را بین خود و آن‌ها بر اساس نسبت معین از سود توزیع می‌نماید. در انتها سرنوشت مالی بانک بر اساس میزان سود تجاری بدست آمده و نه نرخ بهره حاصل از قرض تعیین می‌شود. هماهنگی بین منافع بانک و تجارت، بنا به ماهیتش پدیده‌ای عینی است که محقق آن را از نقطه نظر الغای نظام بانکداری ربوی در جامعه اسلامی نتیجه‌گیری می‌نماید (همان، ص ۳۳۳).

عدم وابستگی به نام‌گرایی

به اعتقاد برخی، دانش اقتصاد هنگامی رشد کرد که ذات‌گرایی را کنار گذاشت و طرفدار نام‌گرایی شد (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶؛ طیبیان و همکاران، ۱۳۸۰). به نظر آن‌ها، این تغییر رویکرد، باعث استفاده از روش فرضیه‌ای-استنتاجی شد (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۲۵). تقابل این دو رویکرد در اقتصاد بنا به تعبیر مارک بلاگ در این است که ذات‌گرایی به دنبال تبیین چستی و ماهیت پدیده‌های اقتصادی؛ و نام‌گرایی در صدد تبیین چگونگی و علل تغییر رفتارها و کارکردها می‌باشد (بلاگ، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). یکی از لوازم این دیدگاه این است که اقتصاد اسلامی به واسطه مبتنی بودن بر ذات‌گرایی مورد پذیرش در معرفت‌شناسی اسلامی، امکان رشد و توسعه ندارد.

طرفداران این دیدگاه معتقدند بدون پذیرش نام‌گرایی و به تبع روش فرضیه‌ای-قیاسی امکان شکل‌گیری علم مستقلی بنام اقتصاد وجود نداشت؛ «چرا که علم اقتصاد جنبه‌های خاصی از فعالیت‌های انسانی را در جامعه، از سایر فعالیت‌ها و از کل نسج اجتماعی منتزع می‌کند. این انتزاع تنها در حوزه تعقل فرضیه‌ای معنا دارد و گرنه بطور عینی فعالیت‌های اقتصادی انسان از سایر فعالیت‌هایش غیر قابل تفکیک‌اند» (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۳۸). به نظر آن‌ها، «آزادی و تساهل از نتایج تبعی تفکر نومینالیستی (تسمیه‌گرایانه) است، چرا که این تفکر الزاما منتهی به رقابت بین افراد (اهل علم و تحقیق) برای ارائه مفاهیم و فرضیه‌های جدیدتر و بهتر می‌شود... حال آن‌که در تفکر یونیورسالیستی (ذات‌گرایانه) الزاما جایی برای آزادی و تساهل وجود ندارد» (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۲۵).

برای بررسی این ادعا باید برداشت مناسبی از تقابل ذات‌گرایی و نام‌گرایی داشته باشیم. برخی از محققان اقتصاد اسلامی تلاش کرده‌اند تا بر موجه بودن رویکرد ذات‌گرایی در معرفت‌شناسی اسلامی استدلال کنند (صانع‌پور، ۱۳۷۹، ص ۷۷-۸۳). این در حالی است که استدلال مطرح شده در مورد تقابل نام‌گرایی و ذات‌گرایی از جهات مختلفی مخدوش است. دعوی نام‌گرایی و ذات‌گرایی در حوزه وجودهای کلی جریان دارد. نام‌گرایی منکر وجود کلیات و ذات‌گرایی معتقد به امکان کشف ذات اشیاء است. این دعوا ارتباطی به پذیرش یا عدم پذیرش روش فرضیه‌ای-قیاسی و یا تمرکز بر چیستی یا چرایی پدیده‌های اقتصادی ندارد. از این‌رو، اقتصاد اسلامی می‌تواند حتی با پذیرش ذات‌گرایی از روش‌هایی همچون روش فرضیه‌ای قیاسی برای نظریه‌پردازی استفاده نماید.

منابع شناخت در اقتصاد اسلامی

تکثر منابع شناخت

در مباحث معرفت‌شناسی، تعیین منبع شناخت از اهمیت زیادی برخوردار است. در اقتصاد اسلامی منابع شناخت به حواس ظاهری، عقل و شهود محدود نیست. در کنار این منابع، ادله نقلی مشتمل بر قرآن مجید و احادیث معتبر پیامبر اعظم (ص) و امامان معصوم (ع) نیز از جمله منابع شناخت به حساب می‌آیند. شهود که از آن با عنوان حس باطنی نیز یاد می‌شود، منبع علم حضوری است.^۵ حس، عقل و ادله نقلی نیز به عنوان منبع علوم حصولی قلمداد می‌شوند.

هرچند در مورد اعتبار حس، ابهاماتی در میان معرفت‌شناسان مطرح است؛ فیلسوفان مسلمان با ضمیمه کردن عقل بدان، از اعتبار آن دفاع می‌کنند (حسین‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۳۶). عقل به عنوان مهم‌ترین منبع معرفتی انسان، به دو قسم عقل نظری و عملی تقسیم می‌شود. عقل نظری منبع درک هست‌ها و نیست‌ها و عقل عملی منبع درک بایدها و نبایدها می‌باشد. انسان با استفاده از عقل دست به انتزاع مفاهیم کلی و ادراک آن‌ها، تعریف یا تحلیل، حکم در قضا، واستدلال می‌زند و از این طریق به شناخت عمیق و گسترده‌ای از اشیاء دست می‌یابد (همان، ص ۳۸). در میان کارکردهای عقل، مهم‌ترین آن‌ها استدلال است که معتبرترین آن برهان است؛ «برهان استدلالی است که هم از نظر محتوا و هم به لحاظ شکل و چینیش مقدمات آن، یقینی باشد» (همان، ص ۳۹).

در کنار عقل، حس و شهود، وحی و الهام از جمله منابع اساسی در اقتصاد اسلامی می‌باشند. محتوای وحی و الهام در قالب ادله نقلی، یعنی قرآن و حدیث، در اختیار محققان اقتصاد اسلامی قرار گرفته است. اعتبار این ادله نقلی وابسته به اعتبار وحی و الهام است. اعتبار وحی یا الهام و مرجعیت پیامبر و امامان نیز با پشتوانه برهان عقلی در علم کلام اثبات می‌شود (همان، ص ۱۱۴).

جدول ۴: اعتبار شناخت حاصل از ادله نقلی در اقتصاد اسلامی

الف) پذیرش اعتبار مرجعیت پیامبر و امام از راه عقل؛ ب) قبول وحی یا الهام به منزله ابزارهای اختصاصی پیامبر یا امام؛
ج) شنیدن گفته‌ها و دیدن رفتارهای معصوم یا حواس ظاهری؛ د) استناد به دلیل نقلی (حسین‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۱۵)

با توجه به پذیرش منابع مختلف معرفتی در اقتصاد اسلامی، جای این سؤال باقی است که حیطة اعتبار هریک از این منابع از جمله حس و تجربه در شکل‌گیری نظریات اقتصاد اسلامی کجاست. پاسخ به سؤال مزبور به ماهیت گزاره‌های اقتصاد اسلامی و رابطه بین آن‌ها وابسته است. اگر اقتصاد اسلامی را دانشی بدانیم که متکفل تغییر واقعیت اقتصادی ناسالم و تبدیل آن در چارچوب ارزش‌های اسلامی است (مبنای واقع‌گرایی اصلاحی)، استفاده از تمام منابع شناخت برای شکل دادن به گزاره‌های آن ضروری است.

اعتبار معرفت اقتصاد اسلامی

در زمینه اعتبار شناخت‌ها در اقتصاد اسلامی، با دو مسأله نسبت شناخت‌ها با واقعیت (صدق) و چگونگی اعتباربخشی به شناخت‌ها (توجیه) مواجه‌ایم. در مورد مسأله اول باید در مورد واقع‌گرایی یا ناواقع‌گرایی نظریات اقتصاد اسلامی، اظهار نظر کنیم. در مورد توجیه نظریات مزبور نیز باید از میان رویکردهایی همچون میناگروی و انسجام‌گروی، رویکرد مورد قبول را انتخاب نماییم.

واقع‌گرایی اصلاحی

یکی از مباحث معرفت‌شناسی اقتصاد تعیین موضع در مورد ملاک صدق معرفت و انتخاب از میان دیدگاه‌های واقع‌گرایی و ناواقع‌گرایی است. دعوای واقع‌گرایی و ناواقع‌گرایی در ادبیات اقتصادی به طور عمده بر محور مقاله میلتن فریدمن گسترش یافته است (فریدمن، ۱۹۵۳). در مطالعات اقتصادی، تقابل واقع‌گرایان و ناواقع‌گرایان در قالب رویکردهای ناواقع‌گرایی ابزار (فریدمن)؛^۶ و خطایی (مک‌کلاسیکی)^۷ از یک سو و رویکرد واقع‌نمایی (مکی) و واقع‌گرایی انتقادی^۸ (لاوسن)^۹ ظهور پیدا کرده است (دیچل، ۲۰۱۱). اقتصاددانان واقع‌گرا از لزوم واقعی بودن فروض نظریات اقتصادی دفاع می‌کنند. در مقابل، ناواقع‌گرایان ابزارگرا همچون میلتن فریدمن اهمیتی برای واقعی بودن فروض قائل نیستند. مک‌کلاسیکی نیز با دفاع از نوعی ناواقع‌گرایی خطایی، معتقدست اقتصاددانان برای اقناع مخاطبان خود مجبور به استفاده از مدل‌های تجربیدی ریاضی بوده و بدین خاطر از واقعیت فاصله می‌گیرند. در مقابل، اوسکالی مکی و تونی لاوسن معتقدند اقتصاددانان با استفاده از ترفندهای مختلف از جمله ایزوله کردن متغیرها و بازتعریف آن‌ها در مدل‌های اقتصادی به دنبال بهبود جنبه واقع‌نمایی نظریات خود می‌باشند. دعوای واقع‌گرایان و ناواقع‌گرایان در اقتصاد باعث جلب توجه اقتصاددانان به مشکلات مدل‌های تجربیدی، کاربرد بیش از حد ریاضیات در اقتصاد و همچنین مطلق نبودن قوانین اقتصادی شده است (رک: مک‌کلاسیکی، ۱۹۸۶؛ لاوسن، ۱۹۹۷ و مکی، ۲۰۰۹).

فیلسوفان مسلمان به طور معمول از واقع‌گرایی دفاع می‌کنند و معرفتی را صادق می‌دانند که مطابق با واقع باشد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸). شهید صدر در کتاب *اقتصادنا* از رویکردی واقع‌گرایانه در اقتصاد اسلامی دفاع می‌کند که آن را واقع‌گرایی اصلاحی می‌نامیم. بر اساس این دیدگاه، اقتصاد اسلامی تنها

روایت‌گر و تبیین‌کننده واقعیت اقتصادی موجود نیست؛ بلکه تلاش می‌کند واقعیت اقتصادی را تغییر داده و به سمت وضعیت مطلوب بکشانند.

اقتصاد اسلامی انقلابی جهت تغییر واقعیت فاسد و تبدیل آن به واقعیت سالم است و تبیین عینی واقعیت نیست. اقتصاد اسلامی از این جهت [که به دنبال تغییر واقعیت نه کشف واقعیت محتوم است] شبیه مذهب اقتصاد سرمایه‌داری است که در پی تغییر واقعیت و نه تبیین آن است (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۳۱).

شهید صدر این دیدگاه را در مقابل رویکرد ماتریالیسم تاریخی قرار می‌دهد که اندیشه اقتصادی را محصول تغییرات عینیت اقتصادی و به صورت خاص تغییر در مالکیت ابزارهای تولید می‌داند.

هنگامی که اسلام اصل مالکیت مزدوج را وضع می‌نماید، به دنبال تفسیر واقعیت تاریخی مرحله معینی از زندگی انسان نیست؛ همان‌گونه که منعکس‌کننده نتایج قوانین طبیعی تاریخ نیز نمی‌باشد؛ آن‌گونه که مارکسیسم هنگام سخن از اصل مالکیت اشتراکی عنوان می‌دارد و آن را وصفی از وضعیتی حتمی از مرحله معینی از تاریخ و تنها تفسیر ممکن از آن می‌داند (همان).

در بیان بالا، نفی علم بودن اقتصاد اسلامی به معنای نفی علم بودن آن به مفهوم مارکسیستی است. به نظر شهید صدر، اقتصاد اسلامی همانند اقتصاد مارکسیستی اندیشه اقتصادی را نتیجه مرحله معینی از تاریخ بشر نمی‌داند؛ بلکه اندیشه‌ای می‌داند که بدنال تغییر واقعیت است. به بیان دیگر، ایشان بر خلاف مارکس که تحولات اندیشه را متأثر از تحولات عینی در ابزار تولید می‌داند، معتقدست جهت‌گیری از سمت واقعیت به سمت اندیشه نیست؛ بلکه جهت تغییر از سمت اندیشه به سمت واقع است.

تأکید شهید صدر بر کارکرد اقتصاد اسلامی در تغییر واقعیت اقتصادی به معنای نفی کارکرد نظریات اقتصادی در تبیین و پیش‌بینی واقعیت نیست. به نظر ایشان، علم اقتصاد اسلامی می‌تواند کارکردی تبیینی داشته باشد؛ مشروط به آنکه اصول مذهب اقتصادی اسلام در جامعه عملیاتی شود و پس از آن محققان بتوانند پدیده‌های واقعی را ثبت نموده و دست به کشف قوانین عام بزنند (همان، ص ۳۳۲). تبیین علمی مزبور می‌تواند در خدمت سیاست‌گذاری‌های اقتصادی برای تغییر واقعیت فاسد اقتصادی باشد.

مبناگروی

متفکران مسلمان در زمینه توجیه معرفت عمدتاً از رویکرد مبناگروی دفاع می‌کنند. در نظریه مبناگروی مجموعه باورهای انسان به دو دسته باورهای پایه و غیر پایه تقسیم می‌شود؛ و توجیه باورهای غیر پایه به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از طریق باورهای پایه انجام می‌شود (کشفی، ۱۳۸۵، ص ۷۳-۷۴؛ خسروپناه، ۱۳۸۴، ص ۵۳). از آنجا که در مبناگروی، توجیه باورهای غیر پایه از طریق باورهای پایه انجام می‌گیرد، باورهای پایه خود باید موجه و دارای ضرورت صدق باشند (علی‌پور و مصباح، ۱۳۹۲، ص ۱۲۰؛ عارفی، ۱۳۸۱، ص ۱۷). موجه بودن گزاره‌های پایه، همانند بطلان

اجتماع نقیضین، بدین خاطر است که این گزاره‌ها بدیهی بوده و نیازمند استدلال نیستند. بدیهی بودن برخی از گزاره‌های پایه، از جمله وجدانیات، بدین خاطر است که مبتنی بر علم حضوری‌اند (علی‌پور و مصباح، ۱۳۹۲، ص ۱۲۰). یکی از اشکالاتی که در مورد مبنای گزاره‌ها مطرح شده این است که آیا می‌توان همه گزاره‌های علمی همچون اقتصاد اسلامی را به گزاره‌های بدیهی پایه همچون امتناع اجتماع نقیضین ارجاع داد؟ از این مشکل با عنوان «چالش ابتناء» یاد شده است (عارفی، ۱۳۸۰، ص ۵). محققان فلسفه اسلامی در پاسخ به چالش ابتناء، بر امکان‌پذیر بودن برگرداندن گزاره‌های نظری به بدیهی تأکید می‌کنند. آن‌ها برای تأیید مدعای خود عمدتاً به ذکر مثال در حوزه الهیات و کلام می‌پردازند. از آن جمله می‌توان به تبیین ارجاع قضیه نظری «واجب الوجود موجود است»، به گزاره‌های بدیهی، اشاره کرد. در این مثال، برهانی مشتمل بر گزاره‌های بدیهی اولیه و وجدانی پایه جهت اثبات این قضیه نظری اقامه شده است (عارفی، ۱۳۸۰، ص ۱۴-۱۵).

چالش ابتناء در اقتصاد اسلامی را می‌توان از طرفی با توجه به تفکیک مقام تولید و توجیه نظریات و از طرف دیگر با توجه به تمایز انواع مبانی بر طرف نمود. تاریخ علم حاکی از این است که گاهی نظریات بدون نظم خاصی تولید می‌شوند؛ به طور نمونه، ککوله (Kekule)، دانشمند بلژیکی، در سال ۱۸۶۵ میلادی پس از آن که ماری را در خواب دید، موفق به کشف تصادفی هشت ضلعی بودن مولکول بنزن شد (اکاشا، ۱۳۹۲، ص ۱۱۴). در فلسفه اسلامی ناسازگاری بین مقام کشف و توجیه وجود ندارد؛ هرچند ممکن است در کشف یک نظریه شرایط توجیه حاصل نشود؛ ولی محققان پس از کشف یک نظریه عملاً چاره‌ای جز موجه سازی آن در جامعه علمی ندارند.

نکته دوم در حل چالش ابتناء، توجه به تنوع کارکردی مبانی فلسفی در نظریه‌پردازی اقتصادی است. بر اساس یک تقسیم‌بندی می‌توان بین سه کارکرد زمینه‌سازی، تولیدی و جهت‌دهندگی گزاره‌های مبنایی پایه تفکیک نمود (رک: توکلی، ۱۳۹۴). گزاره‌های زمینه‌ساز همچون محال بودن اجتماع نقیضین نقشی در تولید نتیجه در نظریات اقتصادی ندارند و تنها زمینه را برای ورود به نظریه‌پردازی فراهم می‌کنند. گزاره‌های پایه جهت‌دهنده همانند مبانی ارزش‌شناختی (مانند ذاتی نبودن ارزش رفاه)، نیز هرچند در فرآیند استنتاج مؤثراند، ولی مؤلف نتیجه نیستند؛ بلکه باعث جهت‌دهی محتوایی نتیجه می‌شوند. مبانی معرفت‌شناختی، مانند واقع‌گرایی، نیز کارکرد جهت‌دهندگی دارند؛ ولی جهت‌دهندگی آنها بیشتر صبغه روشی دارد. در مقابل، مبانی هستی‌شناختی همچون فرض عقلانیت اقتصادی، در بسیاری از نظریات اقتصادی کارکردی تولیدی دارند. بسیاری از گزاره‌های اقتصاد خرد از جمله قوانین عرضه و تقاضا گزاره‌هایی هستند که از مبانی مؤلف عقلانیت اقتصادی استنتاج شده‌اند.

لوازم مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی

جدول ۳ مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی در چهار حوزه ماهیت، شرایط، منابع و اعتبار شناخت‌ها در اقتصاد اسلامی، را به اختصار نشان می‌دهد:

جدول ۵: مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی

ماهیت معرفت اقتصاد اسلامی	شناخت‌ها در اقتصاد اسلامی هویتی ترکیبی دارد و شامل گزاره‌های اثباتی، هنجاری و سیاستی می‌شود. شناخت‌ها در اقتصاد اسلامی ارزش‌بار اند. اسلامی‌بودن نظریه‌های اقتصاد اسلامی وابسته به رویکردهای مذهبی پذیرفته شده در مذهب اقتصادی اسلام است.
شرایط تحقق معرفت اسلامی	شکل‌گیری نظریه‌های علم اقتصاد اسلامی وابسته به تحقق مذهب اقتصادی اسلام مشتمل بر ساختارهای نهادی اسلامی است. شکل‌گیری اقتصاد اسلامی به پذیرش نام‌گرایی وابسته نیست.
منابع معرفت اقتصادی	عقل، حس و وحی منقول منابع اقتصاد اسلامی می‌باشند.
اعتبار معرفت اقتصادی	اقتصاد اسلامی به دنبال تغییر واقعیت فاسد اقتصادی است. ملاک صدق نظریات اقتصادی مطابقت با واقعیت است. ملاک توجیه نظریات اقتصاد اسلامی، ابتنای آن‌ها بر مبانی فلسفی اسلامی است.

یکی از سؤال‌های قابل طرح در این زمینه این است که مبانی مزبور چه تأثیری در فرآیند نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی دارد و یا می‌تواند داشته باشد؟ تأثیر مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی را از دو زاویه تأثیر بر روش‌شناسی و محتوای نظریات اقتصاد اسلامی می‌توان مورد توجه قرار داد. تأثیر مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی بر روش‌شناسی آن را می‌توان با توجه به رابطه بین شناخت مورد نظر و روش متناسب با آن دنبال کرد. اگر هویت ترکیبی گزاره‌های اقتصاد اسلامی را پذیرفتیم و آن را شامل گزاره‌های هنجاری، اثباتی و سیاستی دانستیم، روش‌شناسی مناسب برای اقتصاد اسلامی نیز روشی ترکیبی خواهد بود که مشتمل بر روش کشفی و روش فرضیه‌ای-قیاسی خواهد بود.

تأثیر مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی بر نظریه‌های اقتصاد اسلامی نیز قابل طرح است. به طور نمونه، اگر بپذیریم که اقتصاد اسلامی بدنبال اصلاح واقعیت فاسد اقتصادی است، نظریات اقتصاد اسلامی می‌باید هم مشتمل بر نظریاتی باشند که واقعیت فاسد موجود را تبیین کنند و آینده آن را پیش‌بینی کنند و هم می‌باید مشتمل بر نظریاتی در مورد وضعیت ایده‌آل و آرمانی باشند. نمونه این مسأله را در اقتصاد متعارف در قالب نظریه بازار رقابت کامل داریم که به واسطه تجریدی بودن شرایطش، عملاً مدلی ایده‌آل است. همین امر ضرورت طراحی مدل‌های تبیینی در اقتصاد اسلامی را ضروری می‌سازد. چگونگی مدل‌سازی در اقتصاد اسلامی و ضرورت گسترش مدل‌های ایده‌آل در نظریات اقتصاد اسلامی، یکی از لوازم واقع‌گرایی اصلاحی است.

نتیجه‌گیری

مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی مشتمل بر گزاره‌های خبری است که حاکی از ماهیت شناخت‌ها در اقتصاد اسلامی، شرایط تحقق، منابع و اعتبار آن است. مبانی مزبور می‌تواند چگونگی شکل‌گیری و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی را تحت تأثیر قرار دهد. در زمینه مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی تحقیقات پدمانه‌ای نشده است و در برخی موارد اختلافاتی بین محققان اقتصاد اسلامی وجود دارد که حل آنها می‌تواند به پیشبرد نظریات اقتصاد اسلامی کمک نماید. از آن جمله می‌توان به اختلافاتی در مورد تفکیک میان مذهب و علم اقتصاد اسلامی، تمایز علم اقتصاد اسلامی و علم اقتصاد جامعه اسلامی اشاره کرد.

در این مقاله برای تعیین حدود و مرزهای مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی بین چهار زمینه ماهیت، شرایط، منابع و اعتبار شناخت‌ها در اقتصاد اسلامی تفکیک شد. تبیین مبانی در این چهار عرصه مستلزم پاسخ‌گویی به سؤالات هشت‌گانه در زمینه ماهیت معرفت اقتصاد اسلامی، هویت ارزشی آن، ملاک اسلامی بودن، خصایص ساختاری شناخت‌ها، نسبت با نام‌گرایی، منابع شناخت، نسبت شناخت‌ها با واقعیت و اعتبار شناخت‌ها می‌باشد. نتایج تحقیق حاکی از ترکیبی بودن گزاره‌های اقتصاد اسلامی (دستوری، اثباتی و سیاستی)، ارزش‌باری معرفت اقتصاد اسلامی، وابستگی علم اقتصاد اسلامی به تحقق ساختار نهادی مطلوب اسلام، عدم وابستگی تحقق اقتصاد اسلامی به پذیرش نام‌گرایی، تکثر منابع شناخت (عقل، وحی و تجربه)، واقع‌گرایی اصلاحی و مبنای مزیور می‌باشد. مبانی مزیور که به عنوان دریچه ورود به نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی، مسیر تولید آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یکی از نتایج مهم مبانی مزیور، لزوم تمرکز بر اقتصاد اسلامی تجویزی و ایجاد ارتباط بین آن و اقتصاد اسلامی هنجاری و اثباتی است که لازمه مبانی همچون ترکیب معرفتی و واقع‌گرایی اصلاحی است. همچنین توجه به وابستگی علم اقتصاد اسلامی به ساختار نهادی مطلوب اسلام، باعث تقویت جایگاه مباحث مرتبط به ساختار نظام اقتصاد اسلامی در ادبیات اقتصاد اسلامی می‌شود؛ بحثی که هم‌اکنون به عنوان بحثی فرعی در آموزش و پژوهش اقتصاد اسلامی مطرح است.

مباحث مبانی معرفت‌شناختی اقتصاد اسلامی می‌تواند رویکردهای روش‌شناختی اقتصاد اسلامی را نیز تحت تأثیر قرار دهد. به طور نمونه، مبنای واقع‌گرایی اصلاحی الزاماتی برای تعیین جایگاه فروض در نظریات اقتصاد اسلامی دارد و زمینه ورود فروض آینده‌ال در نظریات اقتصاد اسلامی را ایجاد می‌نماید. وابستگی ساختاری علم اقتصاد اسلامی به مذهب اقتصاد اسلامی نیز روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی و فروض آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ورود فروض نهادی در نظریات اثباتی اقتصاد اسلامی را ضروری می‌نماید.

پی‌نوشت

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد» مورد حمایت مالی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه می‌باشد.

۲. Knowing that

۳. Knowing by acquaintance

۴. John Neville Keynes

۵. در مورد معرفت‌های حضوری، شهود به عنوان ابزاری برای شناخت محسوب می‌شود. گاهی از شهود با عنوان درون‌یابی یاد می‌شود. به معرفتی که از راه شهود به دست می‌آید، علم حضوری یا علم شهودی می‌گویند (شریفی، ۱۳۹۳، ص. ۲۹۲)

۶. Instrumentalism

۷. The rhetoric of economics

۸. Lawson's critical realism

۹. تونی لاونسن از نوعی واقع‌گرایی انتقادی در اقتصاد دفاع می‌نماید. وی برخلاف مکی که به اقتصاد متعارف خوش‌بین است، رویکردی بدبینانه دارد. به نظر او، اقتصاد متعارف به واسطه استفاده از فرض‌های غلط، دچار تجرید و صورت‌گرایی شده است. وی معتقد به امکان رفع این مشکل و تقویت واقع‌گرایی در اقتصاد است.

منابع

- ابراهیم، غسان محمود، قحف، منذر، ۱۴۲۰ ق، *الاقتصاد الاسلامی علم او وهم*، بیروت، دمشق، دار الفکر.
- بلاگ، مارک، ۱۳۸۰، *روش‌شناسی علم اقتصاد: اقتصاددانان چگونه تبیین می‌کنند؟*، تهران، نی.
- توکلی، محمد جواد، ۱۳۸۸، «درآمدی بر چیستی، قلمرو، و چشم‌اندازهای فلسفه اقتصاد اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۳، ص ۹۲-۶۵.
- توکلی، محمد جواد، ۱۳۹۴، «چیستی و کارکرد مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۳، ص ۷۷-۱۰۸.
- جابری، علی، ۱۳۸۸، *تحلیل و بررسی مبانی معرفت‌شناختی و ارزشی علم اقتصاد متعارف و علم اقتصاد اسلامی*، پایان‌نامه دکتری مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- حسین‌زاده، محمد، ۱۳۸۵، *پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۳، *مبانی معرفت‌شناختی علوم انسانی در اندیشه اسلامی، دفتر اول: ارائه مبانی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- دادگر، بدالله، ۱۳۷۹، «روش‌شناسی و معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی»، *مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام*، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۳۵-۶۲.
- رفیعی‌آتانی، عطاالله، ۱۳۹۰، «بازخوانی مجدد ماهیت اقتصاد اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۵، ص ۱۹۶-۱۷۱.
- زرقا، محمد انس، ۱۳۸۲، «روش‌شناسی اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۰، ص ۱۱۳-۱۲۴.
- زرقا، محمد انس، ۱۴۱۰ ق، «تحقیق اسلامی‌ه علم الاقتصاد، المفهوم والمنهج»، *مجله جامعه ملک عبدالعزیز: الاقتصاد الاسلامی*، ش ۲، ص ۳-۴.
- صالح، س. ۱۴۱۷ ق، *مبانی النظام الاقتصادي الاسلامی و بعض تطبیقاته*، ریاض، دار عالم الكتاب.
- صانع پور، مریم، ۱۳۷۹، «تأثیر مبانی معرفت‌شناسانه اومانیستی در اقتصاد»، *مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام*، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۶۳-۸۶.
- صدر، محمد باقر، ۱۴۰۰ ق، *اقتصادنا*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- _____، ۱۴۲۱ ق، «المدرسه الاسلامیه»، در: *الاسلام بقود الحیاه، المدرسه الاسلامیه، رسالتنا*، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
- طیبیان، محمد و همکاران، ۱۳۸۰، *آزادی خواهی نافرجام: نگاهی از منظر اقتصاد سیاسی به تجربه ایران معاصر*، تهران، گام نو.
- عارفی، عباس، ۱۳۸۰، «مبناگروی و مسأله ابتناء»، *ذهن*، ش ۵، ص ۵-۲۸.
- _____، ۱۳۸۲، «معرفت و گونه‌های رئالیسم»، *ذهن*، ش ۱۴، ص ۴۱-۵۲.
- عیسوی، محمود، ۱۳۷۹، «معرفت‌شناسی، عقلانیت و اقتصاد»، *مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام*، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۹-۳۴.
- عیوضلو، حسین، ۱۳۷۹، «مبانی روش‌شناسی و ساختار نظریه‌های علمی اقتصاد اسلامی»، *مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام*، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۱۴۳-۱۶۲.
- غنی‌نژاد اهری، موسی، ۱۳۷۶، *مقدمه‌ای بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد*، تهران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
- فنجری، محمد شوقی، ۱۴۱۷ ق، *الوجیز فی الاقتصاد اسلامی*، ویرایش ۵، ریاض، دار التقیف.
- گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، ویرایش ۲، تهران، انتشارات مدرسه.
- مکلاپ، فریتز، ۱۳۸۱، «اقتصاد اثباتی و دستوری»، *نامه مفید*، ش ۳۱، ص ۱۵۱-۱۸۴.
- میرمعزی، سید حسین، ۱۳۸۳، «روش کشف ماهیت اقتصاد اسلامی»، *قبسات*، ش ۳۴، ص ۸۹-۱۰۲.
- _____، ۱۳۸۵، «نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر (ره) درباره هویت اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۲، ص ۱۲۳-۱۴۶.
- مینی، پیرو، ۱۳۷۵، *فلسفه و اقتصاد: مبانی و سیر تحول نظریه اقتصادی*، ترجمه مرتضی نصرت و حسین راغفر، تهران، علمی و فرهنگی.
- نظری، حسن آقا، «روش‌شناسی شهید صدر درباره شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی و تحقیق نهایی درباره آن»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۶۱، ص ۵۱-۶۱.

هاسمن، دانیل، مک‌فرسون، مایکل اس، ۱۳۸۶، *تجزیه و تحلیل اقتصادی و فلسفه اخلاق*، ترجمه یدالله دادگر و همکاران، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

Chapra, M., 1998, *Islam and Economic Challenge*, UK: The Islamic Foundation.

Deichel, Simon, 2011, "Against the pragmatic justification for Realism in economic methodology", *Erasmus Journal for Philosophy and Economics*, Vol. X, No. X.

Emmett, R., 2014, "Economics and Theology after Separation", In P. Oslington, *The Oxford Handbook of Christianity and Economics*, Oxford: Oxford University Press, p. 135-149.

Friedman, M., 1953, *The Methodology of Positive Economics*.

Furqani, Hafas, 2015, *Definition of Islamic Economics as a Discipline: Challenges in the Clarification and Classification*, 10th international Conference on Islamic Economics and Finance.

Hausman, D., & McPherson, M., 2006, *Economic Analysis, Moral Philosophy, and Public Policy*, Cambridge, Cambridge University Press.

Hülsmann, J., 2002, Introduction on the Third Edition: From Value Theory to Praxeology, In L. Mises, *Epistemological Problems of Economics* (G. Reisman, Trans., pp. ix-iv), Ludwig von Mises Institute.

Lawson, T., 1997, *Economics and Reality*, Routledge

Machlup, F., 1978, Positive and Normative Economics, In F. Machlup, *Methodology of economics and other social sciences*, New York: Academic Press, p. 425-450.

Mäki, U., 2009, *The Methodology of Positive Economics; Reflections on the Milton Friedman legacy*, Cambridge: Cambridge University Press.

McCloskey, D. N., 1986, *The Rhetoric of Economics*, Brighton: Wheatsheaf Books.